

کوچ مرگ آور به سوی آلپو

قتل عام بیش از یک میلیون ارمنی توسط ترکهای عثمانی در اولین نسل کشی قرن بیستم

نوشته کلاوس ویگرفه

ترجمه ناصر ایرانپور

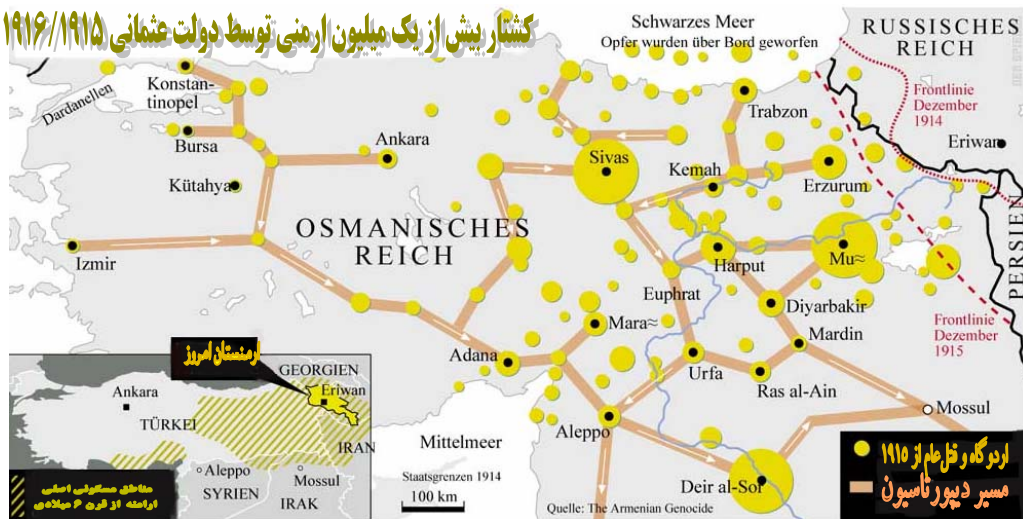
که از این همه مشقت جان سالم بدر برد. یک خانواده عرب وی را بعنوان نوکر پذیرفت.

تنها آن زمان که آمریکاییها، بریتانیاییها و فرانسویها امپراطوری عثمانی را که در جنگ جهانی اول متحد قیصر آلمان، و بلهیم دوم، بود، در سال ۱۹۱۸ شکست دادند، رنجهای هاگوییان پایان گرفت. ورود سوارهنظامهای هندی در موصول که شیرینی و شکلات به داخل جمعیت می‌انداختند، تا امروز جزو زیباترین لحظات زندگی طولانی وی بوده‌اند.

گاریس هاگوییان در پاریس زندگی می‌کند و ناچار است اینروزها آنچه را که آن زمان بر روی رفته است بارها تعریف کند. چون وی جزو معدود کسانی است که در مورد نخستین نسل کشی بزرگ قرن پیش می‌تواند شهادت دهند؛ قتل عام ارمنیان در امپراطوری عثمانی در ۹۰ سال پیش.

«جنبش ترکهای جوان» که از افسران غرب‌گرا و کارمندان دولتی دوروبر وزیر جنگ، انورپاشا، و همچنین وزیر کشور وقت و وزیر کبیر سالهای بعد، طلعت پاشا، تشکیل شده بود، خواب یک ترکیه بزرگ بدون

کشتار بیش از یک میلیون ارمنی توسط دولت عثمانی ۱۹۱۵/۱۹۱۶



اقلیتهای حائز اهمیت را دیده بودند. و آنها این خواب را بیرحمانه به واقعیت مبدل نمودند.

پلیس در قسطنطنیه، یعنی استانبول امروز، شب‌هنگام ۲۴ آوریل ۱۹۱۵، ۲۳۵ سیاستمدار، ژورنالیست، بانکدار و روشنفکر ارمنی را دستگیر نمود - این روز از آن زمان به این سو روز یابود آغاز کشتار جمعی ارمنیان نامیده شد. مردان با مشت و لگد داخل اتوبوسهای نظامی چپانده شدند، در روز بعد آنها را از پایتخت بیرون بردند و تقریباً همه را به ضرب کتک و شکنجه کشتند. انور و طلعت با این کارشان علناً می‌خواستند کل رهبری این اقلیت را از میان بردارند.

سال ۱۹۱۵ تقریباً دو میلیون مسیحی گریگوریانی ارتدوکس در محدوده حکومت مطلقگرای بوسپوروس زندگی می‌کردند. اکثر آنها بعنوان کشاورز و پیشه‌ور در آناتولی، یعنی در محل اسکان خود از ۳۰۰۰ سال پیش، کار و زندگی می‌کردند. چند صد هزار نفر آنها هم در طول سده‌ها به مناطق ساحلی کوچ کرده بودند و در آنجا تجارت می‌کردند. اما در اواخر جنگ اول جهانی، یعنی سه سال بعد از تاریخ فوق‌الذکر، در مناطق مسکونی مرکزی، دیگر ارمنی‌ای وجود نداشت.

گاریس هاگوییان از سگ نفرت دارد، آن هم از آن زمان که با چشمان خود دیده که چگونه حیوانات ولگرد جسد پدرش را که از فرط خستگی جان سپرده بود، تکه پاره کردند. هاگوییان می‌گوید: «پدرم هر چه را که از غذا توانست فراهم کند، فراهم کرد و به من داد که از گرسنگی نمیرم و زنده بمانم. وی خود را قربانی نمود.»

گاریس آن هنگام هنوز ۸ ساله بود، شاید هم ۹ ساله، دقیقاً نمی‌داند، چون تمام مدارک هویتی مربوط به خانواده‌اش گم شده‌اند؛ در جایی در بین راه طولانی، بین روستای ارمنی‌اش به نام جالگارا در نزدیکی بورسا در غرب ترکیه و موصول در عراق امروزی - آهنگام که وی و خانواده‌اش، چون تعداد بیشماری ارمنی در جریان یک کوچ اجباری مرگبار، در طول جنگ جهانی اول با پای پیاده از امپراطوری عثمانی رانده شدند.

سرگذشت رنج و مشقت هاگوییان از بهار ۱۹۱۵ آغاز می‌شود، آن زمان که ترکهای اینفورم‌پوش در جالگارا پیدایشان شد و به ارمنی‌های این روستا دستور دادند خود را برای انتقال به مکانی دیگر آماده سازند. خانواده هاگوییان نیز باید حاضر می‌شد.

گاریس در این زمان به مدرسه می‌رفت، این را امروز بخاطر می‌آورد - و همچنین این را که وی پس از یک پیاده‌روی چندین روزه به سوی یک اردوگاه، برای اولین بار در کوتها یا شاهد جان سپردن برخی از همراهان بود: ارمنی‌هایی که از گرسنگی یا تشنگی جان می‌باختند. کسی به وضعیت این اخراج‌شدگان که از تمام اطراف در فضای آزاد گردآورده شده بودند، رسیدگی نمی‌کرد.

چیزی نگذشته بود که فرمان تشکیل گروههای پیاده‌روی به این انسانهای بی‌دفاع داده شد. آنها سپس در گرمای داغ هفته‌ها از راههای پرگردوخاک و بی‌درخت و مسیرهای خشک و کوهستانی به سوی خاورجنوبی رانده شدند. طول کاروان رنج‌آوری که خانواده هاگوییان با آن در حرکت بود، چند صد متر بود. اما روز به روز کوتاهتر می‌شد. هر کس که دیگر توانایی این راهپیمایی اجباری و طولانی را نداشت، در طول مسیر جان می‌سپرد.

صحنه‌های دهشتناکی در ذهن این کودک نقش بستند: تهاجم ترکها و کردهایی که رانده‌شدگان را تاراج می‌کردند؛ ضرب و شتم زنان حامله، زنانی که در اثر این ضربات جنین‌های خود را از دست می‌دادند؛ جدا کردن مادر و خواهرش از وی، آن زمان که ژاندارمهای ترک قبل از رسیدن آنها به آلپو در سوریه امروز، کاروان را تقسیم نمودند. گاریس دیگر هرگز آنها را ندید.

لااقل او، پدر و یک خواهر دیگر وی تا موصول دوام آوردند. در آنجا بین روستاهای عرب‌نشین تقسیم شدند، معدالک تنها گاریس بود

قرن بیستم با یک فضا و تحرک خوشبینانه آغاز شده بود. مردم به یک آینده‌طلایی مملو از ترقی و رفاه اعتقاد پیدا کرده بودند. اما کشتار جمعی ارمنیان باعث گردید که این خوشبینی از میان برود. اشکهای لیسمایر، مهندسی که در قطار بغداد کار می‌کرد، می‌ریزد، آن سان که در راس‌ال-آین یک هزار و پانصد زن و کودکی را می‌بیند که در گرمای بالای ۴۰ درجه بی‌پناه رها شده‌اند و دارند از گرسنگی جان می‌دهند. وی نوشت: «من تصور نمی‌کردم که در قرن ما همچون چیزی بتواند اتفاق بیافتد.»

جمله «دیگر هرگز!»ی که بازماندگان اردوگاههای کار اجباری بوخوالد آلمان سال ۱۹۴۵ سوگندش را خورده بودند، در همان زمان تعقیب ارمنیها نیز شنیده می‌شد. حقوقدان لهستانی، رافائل لمکین بعد از این کشتار، قانونی را «علیه از بین بردن گروههای ملی، دینی و نژادی» تدوین نمود، اما این پیشنهاد پژوهاک چندانی نیافت. نظرات لمکین تنها بعد از جنایتهای «هولوکاست» آلمانیها بود که بازتاب پیدا کرد. واژه «جینوساید» را وی ساخت که ترکیبی از «جینوس» یونانی (به معنی «جنس») و «سایدرة» لاتینی (به معنی «کشتن») می‌باشد. بر مبنای طرح وی در سال ۱۹۴۸ کنوانسیون سازمان ملل برای پیشگیری و مجازات کشتار جمعی تدوین گردید که امروز مبنایی است برای پیگیری جنایات جنگ در دادگاه بین‌المللی لاهه، برای نمونه در دادرسی بر علیه میلوشوویچ و دیگران که گویا در جنگ یوگسلاوی باعث و بانی کشت و کشتار بوده‌اند.

احتمالاً کشتار ارمنی‌ها حادثه‌کلیدی قرن بیستم مملو از جینوساید می‌باشد. چون همعصران وقت مشاهده نموده‌اند که بیشترین جنایتهایی که در حق ارمنی‌ها انجام گرفت مورد پیگرد قانونی و مجازات قرار نگرفتند. هر چند تحت فشار متفقین دادگاههای ترکیه ۱۷ تن از عاملین اصلی دوروبر طلعت را به مرگ محکوم نمودند، اما تقریباً هیچکدام از آنها بدلیل فرار مشمول مجازات قرار نگرفتند. برخی از آنها حتی بعدها وزیر هم شدند.

به هر حال، ستایش و تمجیدی که ناسیونال‌سوسیالیستها و نازیهای آلمان سالها بعد، از ترکهای جوان می‌کردند، بسیار بزرگ بود. ایدئولوگ اصلی

ناسیونال‌سوسیالیستها، آلفرد روزنبرگ، در سال ۱۹۲۶ از ترکهای جوان بعنوان متحدین باوفا یاد کرد و قربانیان را تقبیح نمود. وی اظهار داشت که گویا ارمنی‌ها - همچون یهودیها - در جنگ اول جهانی به نیروهای متحدین پشت کرده‌اند و به همین خاطر «برخی از سختگیرها در مورد آنها» اجتناب‌ناپذیر بوده است. گویا هیتلر در سال ۱۹۳۹ در یک سخنرانی برای رؤسای ارتش آلمان انتقادهای احتمالی از کشتار شهروندان غیرنظامی لهستانی را با این «استدلال» رد می‌کند که «چه کسی امروز از نابودی ارمنی‌ها سخنی به میان می‌آورد؟».

رهبری ترکهای جوان تلاش می‌کرد این جنایت بزرگ را بعنوان تغییر محل سکونت ارمنی‌ها پنهان سازد و ادعا کند که این کار به دلیل جنگ ضروری بوده است و در جریان آن تنها چند نفر مرده‌اند! چیزی که دیپلماتهای وقت آلمان «کذب محض» نامیده‌اند، چه که مردان ارمنی اکثراً در محل زندگی خود به قتل می‌رسیدند و بازماندگان آنها به همراه

آنچه که بر آنها رفت را نه تنها بازماندگان این جنایت بزرگ، بلکه همچنین پرستاران، صنعت‌کاران، دیپلماتها و افسران آلمانی که بعنوان مشاوران نظامی در خدمت متحد خود، ترکیه عثمانی، بودند، شهادت دادند.

برای نمونه و. شپیکر که در قطار بغداد شاغل بود، در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ به کنسول آلمان در آلپو گزارش داد: «تمام مردم بسنییه مرکب از ۱۸۰۰ زن و کودک و تعداد کمی مرد اخراج گردیدند؛ مدعی شده بود که آنها را به اورفا حمل می‌کنند. اما آنها را در کنار رود گوکسو ... مجبور ساخته‌اند لباسهای خود را بکنند، سپس همه آنها را بیرحمانه کشته و به رودخانه انداخته‌اند.»

آلما جانسون، پرستار یتیمخانه «اتحاد کمک‌رسانی آلمان برای امور خیریه مسیحیان در خاور»، در پائیز ۱۹۱۵ در مورد اخراجهای موش یادداشت کرده: «آن هنگام که ما از خانه‌هایمان دور شدیم، دو ژاندارم را برای محافظت به ما دادند، هر دوی آنها مسائلی را برای ما تعریف کردند که موی بدن انسان را راست می‌کنند: مردانی را که زنده گرفته بودند در بیرون شهر تیرباران کردند. زنان و بچه‌ها را به دهات اطراف بردند و صدها نفر از آنها را در خانه‌ها چپاندند و سپس خانه‌ها را آتش زدند.»

کنسول آلمان، ویلهلم لیتن، آنچه را که در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶ در جاده‌ای بین دیرال - سور و تینی، واقع در سوریه امروز، مشاهده کرده بود، چنین بر روی کاغذ آورده:

ساعت ۲: سمت راست: ۵ گور تازه. ۱ مرد ملبس. با قسمت تناسلی عریان.

ساعت ۲ و ۵ دقیقه: سمت راست: ۱ مرد، زیر کمر و

بخش تناسلی خونین عریان.

ساعت ۲ و ۷ دقیقه: سمت

راست: ۱ مرد، جسد پوسیده.

ساعت ۲ و ۸ دقیقه: سمت

راست: ۱ مرد، کاملاً با

لباس، پاره‌گی بزرگ در

پشت و دهان، سر به طرف

پشت فشار داده شده،

صورت از فرط درد از قواره

افتاده.

ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه: ۱

مرد، نیم‌تنه بالا ملبس، نیم‌تنه

پائین بخشاً خورده شده.

ساعت ۲ و ۲۵ دقیقه:

سمت راست جاده: ۱ زن، بر روی پشت دراز کشیده، نیم‌تنه پایین قسملاً خورده شده، تنها استخوانهای ران خونی از پارچه بیرون آمده.

اینها صحنه‌هایی هستند که امروزه ما از بوسنی و رواندا می‌شناسیم: رودها هزاران بدن پف‌کرده را با خود می‌برند؛ در دره‌های پرت گورهای دسته‌جمعی از اجساد پوسیده‌شده دیده می‌شوند؛ اعضای بدن در کنار جاده‌ها بطول چندین کیلومتر انباشته شده‌اند.

آن دوران نیز خیلی‌ها برخورد رهبری قسطنطنیه حول طلعت باهوش و بی‌رحم را که از پست کارمندی اداره تلگراف به این سمت رسیده بود، بعنوان وداع با تمدن تلقی کرده بودند. وینستون چرچیل که ۱۹۱۵ وزیر نیروی دریایی بریتانیا بود و سالها بعد نخست‌وزیر این کشور شد، آن را «کشتار جمعی ننگ‌آور» نامید.



ما در داگستان، ترکستان و آذربایجان هستند. شما ارمنی‌ها جلو راه ما قرار گرفته‌اید. شما باید کنار بروید و منطقه را به ما تحویل بدهید»

تاریخ‌نگاران در مورد این سؤال جدل می‌کنند که آیا حتی قبل از جنگ جهانی اول هم یک قرار و بخشنامه مرکزی برای از میان بردن ارمنی‌ها وجود داشته یا نه. به هر حال نشانه‌هایی وجود دارند که بر وجود همچون بخشنامه‌ای دلالت دارند. برای نمونه ترک‌ها در بین خود ارمنی‌ها را «غده» یا «گله‌ای از بیماران واگیردار» می‌نامیدند که می‌باید از بین بروند.

بسیاری از مدارک ناپدید شده‌اند. تصمیمات مهم را یک دوجین مردانی در کمیته مرکزی حزب ترک‌های جوان می‌گرفتند.

برخی از محققین بر آنند که در ابتدا «تنها» بیرون راندن ارمنی‌ها از سرزمینشان برنامه‌ریزی شده بود، به همان شیوه که در طول جنگ جهانی از طرف تزار در مورد یهودیان امپراطوری روسیه عملی گردید. بدین ترتیب، به نظر آنها قرار می‌گرفت که برای جینوساید ارمنی‌ها صادر نگردیده بود. به ویژه اینکه ترک‌ها در طول تاریخ امپراطوری عثمانی بارها اقلیتهای قومی را از مناطق از لحاظ استراتژیک مهم به مناطق دیگر منتقل و در آنجا اسکان می‌دادند و چنین به نظر می‌رسد که اولین دور اخراج‌های پرتلفات ارمنی‌ها از سرزمینشان در پائیز ۱۹۱۴ و خلع سلاح سربازان ارمنی در نتیجه همچون تدایمی روی داده باشند.

اما در بهار سال ۱۹۱۵ وضعیت نظامی ترک‌های عثمانی بغرنج می‌شود. در شرق، نیروهای نظامی عثمانی در حال فرار از چنگ ارتش تزار بودند، سپس در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ حمله بریتانیایی‌ها به داردالن شروع می‌شود؛ سقوط قسطنطنیه قریب‌الوقوع به نظر می‌رسد. در پایتخت حتی قطارهایی برای فرار طلعت آماده شده بودند.

اما اندکی بعد معلوم شد که این هراس بی‌دلیل است؛ چه که بخت جنگ بزودی به سود ترک‌های عثمانی برگشت. با این وجود هیستری‌ای که بوجود آمده بود باعث جان‌گرفتن تئوری توطئه شد که بر اساس آن ارمنی‌ها هم پیمان دشمن هستند.

هر چند که تنها یک اقلیت کوچک از ارمنی‌ها بر علیه حاکمیت عثمانی‌ها برخاسته بود،

انبارهای اسلحه برپا نموده بود و داوطلبانه دوش‌به‌دوش روس‌ها می‌جنگید، مع‌الوصف نفرت نخبگان ترک بر علیه کل ارمنی‌ها افزایش یافت و به قول محققین هانس - لوکاس کیزر و دومینیک شالر «به یک حساسیت» تبدیل شد. به‌الدین ساکیر، یکی از سازمان‌دهندگان این جینوساید، گفته بود که «از دشمن داخلی به اندازه دشمن خارجی باید هراس داشت». به دستور این شخص ارمنی‌ها را همچنین از مناطقی که از لحاظ استراتژی مهم هم نبودند بیرون راندند و به قتل رساندند.

اجرای این کشتار جمعی را یک سازمان ویژه، یک واحد شبه‌نظامی از ۳۰.۰۰۰ زندانی، اعم از ترک و کرد، برعهده گرفتند که از مناطق عثمانی در اروپا رانده شده بودند. این افراد تحت فرمان ارتش بودند و از جانب افسران ارتش یا منشی‌های حزب ترک‌های جوان رهبری و هدایت می‌شدند. واحدهای منظم ارتش ترکیه و عشایر کرد در این کارزار نیروهای شبه‌نظامی عثمانی را مورد حمایت قرار می‌دادند.

تا چه اندازه جزئیات این جینوساید از طرف دولت مرکزی برنامه‌ریزی شده بود و چه هنگام این امر بطور خودبخودی در خود این

زنان و کودکان ابتدا به آلبو و سپس گله‌وار به کویر سوریه و میزوپوتامیا رانده می‌شوند. تقریباً ۲۰۰.۰۰۰ نفر در آنجا قربانی اعدام‌های دسته‌جمعی شدند. ۴۰۰.۰۰۰ دیگر در پیاده‌رویهای مرگ‌آور یا در اردوگاه‌های غیرمسقف از میان رفتند.

پس از شکست نظامی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، وزیر کشور ترکیه تعداد قربانیان را ۸۰۰.۰۰۰ نفر اعلام نمود. اما سفارت آلمان در قسطنطنیه رقم قربانیان را تقریباً دو برابر آن تخمین می‌زد. ارمنیان نیز تا امروز چنین رقمی را مطرح می‌کنند.

و این درحالی بود که امپراطوری عثمانی سده‌ها برخوردار بهتری به نسبت حکومت‌های اروپایی با اقلیتهای دینی داشت. البته مسیحیان و یهودیها در آنجا هرگز از حقوق مساوی با دیگر شهروندان برخوردار نبوده‌اند. اینکه معتقدان به این ادیان از پیشرفت جهشی اقتصاد بهره ویژه می‌بردند و بخشاً بر بخشهای کاملی از اقتصاد غلبه داشتند، آنها را نامحبوبتر نیز می‌کرد. پیش از این نیز در جریان کشت‌و‌کشتاری که در آخرین دهه قرن بیستم صورت گرفت، حداقل ۲۰۰.۰۰۰ ارمنی به قتل رسیده بودند.

رقیبان اروپایی وقت، به ویژه روسیه که در آن، قبل از جنگ اول جهانی، قریب یک میلیون ارمنی زندگی می‌کردند، از سرکوب مسیحیان در ترکیه آن زمان بهره گرفته تا امپراطوری پوسیده عثمانی را تضعیف کنند. بزودی اقلیت ارمنی بعنوان ستون پنجم مسکو شناخته شد.

مسأله به اصطلاح ارمنی ظاهراً زمانی داشت حل می‌شد که ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ قدرت را به دست گرفتند. بسیاری از کسانی که به قتل‌های دسته جمعی دست زدند، پیش از آن - یعنی زمان حکومت سلطانها - در فرانسه زندگی می‌کردند. جنبشی که بر اساس اسم مجله «لاژن ترکی»، «ترک‌های جوان» نام گرفت، درصدد بود، امپراطوری عثمانی را از طریق مدرنیزه کردن آن بر طبق الگوی غربی نجات دهد و حتی در مقابل درخواست خودگردانی ارمنی‌ها، روی خوش نشان داد.

اما بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۳ اصلاح‌طلبان خودنامیده ناچار شدند تقریباً تمام بخش اروپایی این امپراطوری را تسلیم کنند: بلغارستان، بوسنی - هرزگوین و کرتا؛ مسلمانهای این مناطق دسته‌دسته اخراج می‌شدند. نگرانی قطعاً موجهی بخاطر احتمال استفاده تزار از مسأله ارمنی‌ها برای تجزیه آناتولی وجود داشت. و این، احساس اضمحلال قریب‌الوقوع را در این امپراطوری بوجود آورده بود.

کم‌کم میراثی که خارج‌نشینان ترک غرب اروپا همراه خود آورده بودند، تأثیرات خود را می‌گذاشت: آرزوی بنیاد یک دولت ملی از لحاظ قومی هم‌دست. نویسنده ترک جوان، هالید ادیب ادیور، بعدها نوشت: «این احساس که ترک‌ها باید دیگران را از بین ببرند، قبل از اینکه خود از بین بروند، بسرعت گسترش یافت»

ایدئولوگ‌های ترک علاوه بر این، تبلیغ کشور مشترک همه خلق‌های ترک بین تراکین در غرب و چین در شرق را می‌کردند. از نظر آنها ارمنی‌ها که در دو سوی مرزهای عثمانی و روسیه سکونت داشتند و مناطق مسکونی آنها مانع در میان سرزمینهای اسلامی ایجاد کرده بود، در اجرای این نقشه مزاحم بودند.

بعدها ژنرال ترک، محمد وحیب، در مقابل ارمنی‌ها گفت که: «ما بالکان را ترک کردیم و مجبوریم سمت شرق گسترش یابیم. برادران



بوده است «چون آمران و عاملان متعلق به طیفهای وسیع جامعه بودند». مقبولیت جنوساید در بین مردم ترکیه همچنین از پرونده‌های آلمانی مربوط به ترکیه در حین جنگ اول جهانی برمی‌آید که اخیراً ولفگانگ گوست، عضو سابق هیئت تحریریه مجله «شپینگل»، منتشر نموده است (ولفگانگ گوست: «جنوساید ارمنه در ۱۹۱۵/۱۶». اسناد آرشیو سیاسی وزارت امور خارجه آلمان». انتشارات تسو کلامین - شپرینگه؛ ۶۷۶ صفحه؛ ۳۹ یورو و ۸۰ سنت).

این اسناد برای آنکارا منبع کاملاً ناخوشایندی می‌باشد، چون نمی‌تواند آنرا بعنوان «تبلیغات ارمنی‌ها» ندیده بگیرد، چنانچه مثلاً معاون کنسول آلمان در موصل، والتر هولشتاین، ناظر این بوده که گشتی‌های ژاندارمری در دیاربکر و ماردین مردم را فرا می‌خواندند، ارمنی‌ها را به قتل برسانند. هولشتاین ادامه می‌دهد که وی در تمام طول مسافت جنوب نوسایبین «رفت و آمد مسلمانهای با شمشیرهای خمیده را دیده که تنها مشغله آنها «ارمن‌ها» بوده است.

کمی جنوبتر، کارمند قطار بغداد، شپیکر، نیز ناظر موثقی بوده که شهادت می‌دهد که چگونه «هر روز ارمنه از طرف مردم غیرنظامی قتل‌عام می‌شوند و اجسادشان روزهای متمادی در گورها ... باقی می‌مانند».

تجاوز دسته‌جمعی هم بخشی از رنجهای کاروان بزرگ بوده است. یک ارمنی که یک کارمند آلمانی وی را قابل اعتماد ارزیابی می‌کند، اظهار می‌دارد که «یک چهارم زنان آن کاروانی که به آپو می‌رسد، از طرف ژاندارمهای همراه ترک و گرد در طول روز یا شب به زور به کناری کشیده شده و مورد تجاوز قرار گرفته‌اند».

اطلاعاتی در مورد برخی از کاروانهای رانده‌شدگان در دست است که حاکی از آن است که آنها از تقریباً هر دهی که رد می‌شدند زنان مورد تجاوز اهالی قرار می‌گرفتند.

البته همدردی و دخالت جسورانه به نفع این ارمنه نیز از طرف گُردها، ترکها و عربهای بیشمار وجود داشته است. خیلی از بازماندگان بعدها تعریف نموده‌اند که خانواده‌ها آنها را مخفی کرده‌اند، اگر چه به نسبت مخفی نمودن یهودیان توسط آلمانی‌ها در «رایش سوم»، برای مسلمانها بطور غیر قابل قیاس مشکل‌تر بود، در مقابل کشتار جمعی مسیحی‌ها ایستادگی کنند. هر کس که به ارمنه یاری می‌رساند ممکن بود، خانه یا جاننش را از دست بدهد. به ویژه اینکه طلعت حتی دستور قتل فرمانداران و استانداران را نیز صادر نموده بود، در صورتیکه آنها از اجرای فرمان دیپورتاسیون (کوچ دادن اجباری) سرباز زنند.

فرزندان بازماندگان بعدها از والدین خود می‌پرسیدند که چرا مقاومت نکردند، چه که تنها چند ژاندارم، ارمنه را در این مسیر بدفرجام همراهی می‌کردند. مقاومت چند روستای ارمنه که فرانتس ورفل در رمانش «چهل روز موسی داق» به تصویر می‌کشد، تنها جزو استثنائات بوده‌اند.

هاگویان بخاطر می‌آورد که انسانها در کاروانش «چون گوسفندانی» می‌نمودند که در راه رفتن به قصابخانه هستند. اما این خانواده‌ها کجا می‌توانستند با فرزندان، سالمندان و بیماران بگریزند، افرادی که بدون سلاح بودند، دیگر توانی در بدن نداشتند و از میان کویرها و کوههایی تلو می‌خوردند که نمی‌شناختند.

از ابتدای تابستان ۱۹۱۵ تنها یک قدرت وجود داشت که می‌توانست جلوی این قتل‌عام جمعی را بگیرد: رایش آلمان.

آلمان، مهمترین هم‌پیمان امپراطوری عثمانی، در سال ۱۸۸۲ شروع کرده بود به متحدش کمک نظامی اعطا کند و ارتش آن را

مکانها بوجود آمده، بطور قطع و صددرصد مشخص نشده است. یک کاروان چند هزار نفری از ارمنی‌های ساکن ارزروم ابتدا از طرف ۳۰۰ سرباز متوقف می‌گردد و به کماه که در چند کیلومتری آن محل واقع است هدایت می‌شوند. در آنجا یک افسر فهرستی حاوی ۲۰۰ نام را بیرون می‌آورد و دستور می‌دهد که این عده را از جمع جدا کنند، به آن طرف ببرند و از سوی سازمان ویژه تیرباران کنند. مابقی می‌بایست به راه ادامه بدهند.

سپس، ۱۵۰ کیلومتر جنوبتر، نظامیان این کاروان را تحویل چند تن از رؤسای [عشایر] گرد می‌دهند. آنها هم رانده شدگان را به کوهها می‌برند و همه آن مردانی را که زبان کردی نمی‌دانستند، به قتل می‌رسانند. مابقی با زنان به راه ادامه می‌دهند. بخش بزرگی از آنها از مشقت راه از بین رفتند.

برخلاف نازیهای آلمان که کودکان یهودی و حتی یهودیانی که مسیحی شده بودند را هم به قتل می‌رساندند، ترکها و گُردها اکثراً کودکان و زنان همراهی را که بعدها به زور مسلمان شدند زنده نگه می‌داشتند - اغلب برای اینکه آنها را مورد استثمار قرار دهند. ژاندارمهایی که کاروان رانده‌شدگان را همراهی می‌کردند، زنان جوان را به گُردها یا به حرمسراهای ترک می‌فروختند. کارکنان صلیب سرخ در کماه شهادت می‌دادند که رانده‌شدگان در ورودی محلات می‌ایستادند و ترکها می‌آمدند، تا بچه‌ها را با خود ببرند. انگار «بازار ناب برده‌داری» دایر شده است، تنها با این تفاوت «که بابت برده پولی پرداخت نمی‌شود».

لااقل کودکان به این شیوه از جنوساید جان سالم بدر بردند.

اینکه ترکهای جوان با آن تندروی راسیستی دولت صنعتی مدرن و حساب‌شده کشتار نمودند، چیزی که بعدها «هولوکاست» را به جنایت منحصر به فرد قرن تبدیل نمود، برای تاریخ‌نویسان روشنگر ترک از اهمیت برخوردار است. البته این مسأله تغییری در ماهیت و ارزیابی اخلاقی این جنایت ایجاد نمی‌کند، چون بسیاری از ترکها و گُردها از این جنوساید سود بردند - تقریباً به همان شیوه که آلمانیها از جنایت «هولوکاست» بهره بردند. به هراج گذاشتن لباسهایی که رانده‌شدگان با خود نبرده بودند، مثلاً کفشهای بچه‌ها، هراجهای هامبورگ کاملاً بمباران شده را به شیوه ناخوشایند در اذهان زنده می‌کند که در آنها وسایل خانه‌های یهودیان رانده شده را به فروش می‌رساندند.

ترکهای جوان تعیین کرده بودند که ارمنی‌ها اجازه دارند دارایی منقول خود را با خود ببرند. به همین جهت بسیاری از مسیحی‌ها تلاش نمودند که خانه‌ها و وسایل منزل خود را بفروشند، و همسایگان از این موقعیت بد ارمنی‌ها برای قاپیدن ارزان این اشیاء سودهای کلان بردند. کریستیان گرلاخ، محقق جنوساید، می‌گوید که دولت مرکزی عثمانی، نخبگان محل و مردم عادی با هم به رقابت سختی برای دستیابی به مایملک ارمنی‌ها پرداخته بودند.

اما غارت، پس از آن و در حین کوچ اجباری مرگبار نیز همچنان ادامه یافت. گاریس هاگویان تعریف می‌کند که کاروان آنها از طرف مردم دهاتی که از آنها گذر می‌کردند به مانند لاشخورها تاراج می‌شد. بارها قربانیان مثله می‌شدند، چون مهاجمین گمان می‌کردند که مقتولین طلا و جواهرات را قورت داده‌اند و یا در سوراخهای بدن مخفی کرده‌اند.

در مورد میزان دارایی غارت شده ارمنی‌ها تنها تخمین‌هایی وجود دارند. طبق یکی از داده‌هایی که در اختیار کنفرانس صلح ورسای گذاشته شده، این مبلغ به پنج میلیارد یوروی امروزی می‌رسد.

البته تاکنون بحثی در مورد جرم و مسئولیت جمعی ترکها صورت نگرفته است. کارشناسان جنوساید چون مهران داباگ، بنا را بر این می‌گذارند که این کوچهای اجباری مرگ‌آور تنها به این دلیل ممکن

گریز از تاریخ

ترکیه هنوز هم ۹۰ سال پس از شروع جینوساید ارمنه، گذشته تاریخی خود را نمی‌پذیرد. هر کس به طور علنی معترف شود که کوماندوهای ویژه ترک بین ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ به دستور حکومت بیش از یک میلیون عضو اقلیت مسیحی را در مارشهای دیپورتاسیون از آناتولی به خاور میانه به قتل رساندند، ریسک این را می‌کند که به دادگاه کشیده شود، همانطور که این مسأله برای اورهان پاموک نویسنده پیش آمده است.

وی در شهر آناتولی قیصری بخاطر «اتهامات بی‌اساس به هویت ترکی، ارتش ترکیه و کشور ترکیه در کلیت خود» مورد مواخذه گرفته است، چون وی فراخوان داده است، سکوت شکسته شود. جنایت انجام شده به نام ملت از لحاظ اتنیکی هم‌دست همین امروز هم از طرف ناسیونالیست‌های چپ و راست کوچک جلوه داده می‌شود. احمد نجدت سزار، رئیس جمهور ترکیه، مدعی است که اتهام کشتار جمعی بی‌اساس می‌باشد و «احساسات ملت ترک را جریحه‌دار می‌سازد». طیب اردوگان نیز هفته پیش گفت که «در تاریخ ترکیه هیچ فصلی وجود ندارد که ما مجبور باشیم بخاطر آن احساس شرمندگی کنیم».

هر جا که در این روزها از کشتار جمعی ارمنیان یاد می‌شود، مسئولین ترکیه تلاش می‌کنند، اندیشیدن در مورد آن را ممنوع سازند. برای نمونه سرکنسول ترکیه، آیدین دوروسوی، از نخست وزیر ایالت براندنبورگ، ماتپاس پلاتسک، درخواست کرد که اشاره به قتل عام ارمنه از برنامه‌های آموزشی ایالت مربوطه برداشته شود. آن هنگام که فراکسیون دمکرات مسیحی‌ها و سوسیال مسیحی‌ها در فوریه امسال درخواست نمود که پارلمان فدرال آلمان باید به مناسبت ۲۴ آوریل - روز آغاز کشتار جمعی ارمنه در سال ۱۹۱۵ - از قربانیان این جنایت یاد شود، سفیر ترکیه، محمد علی ایرتمجلیکا، اعتراض نمود. محتملاً مجلس فدرال آلمان در این هفته در مورد این جنایت بحث کند، اما در مورد جرم و تقصیر مسئولان آن رأی‌گیری نکند. البته همچون رأی‌گیری اضافی هم خواهد بود، چه که جرم و مسئولیت تاریخی این جنایت مدتهاست که روشن شده است.

نوسازی کند. تقریباً ۸۰۰ افسر و چند هزار سرباز آلمان در حین جنگ اول جهانی در ارتش ترکیه خدمت می‌کردند. پاول گراف ولف مترنیش، سفیر آلمان در قسطنطنیه، چنین گفته بود: «آنچه که آنها (ترکها) انجام می‌دهند، حاصل تلاش ماست، کار افسرهای ماست، توپهای ماست، پول ماست. بدون کمک ما این قربانغه باد کرده بلافاصله فرو می‌ریزد.»

این دیپلمات به حکومت قیصر خود در برلین فشار می‌آورد، به این قتل‌عامها پایان بخشد. اما ویلهلم دوم نمی‌خواست ناخشنودی متحد خود را برانگیزد. صدراعظم رایش، تئوبالد فون بتمان هولوگ، به اعتراض مترنیش چنین پاسخ داد: «تنها هدف ما این است، ترکیه را تا انتهای جنگ در طرف خود نگه داریم، مهم نیست که در این حین ارمنه از بین می‌روند یا نه.»

اعمالان ترک در طول جنگ و بعد از آن تلاش نمودند، گناه و مسئولیت اصلی را به گردن آلمانی‌ها بیاندازند. ولف مترنیش و دیپلماتهای دیگر ناظر این بودند که ترکهای جوان شایع کرده بودند که آلمانی‌ها «طالب این کشتار همگانی هستند».

واقعاً هم چند تنی از افسران با دیپورتاسیون (بیرون راندن) ارمنه از مناطق جنگی موافقت کرده بودند، بعضی از نظامیان حتی جینوساید را تحسین نمودند. هانس هومان آلمانی، رایزن نیروی دریایی در قسطنطنیه و دوست انورپاشا، قضاوت می‌کند که این برخوردها «تند، اما مفید هستند».

جرم از همه سنگین‌ترین است که افسران آلمانی - بعنوان بخشی از نیروهای نظامی - در قتل‌عامها نیز شرکت جستند. نایب سرهنگ بوتریش بعنوان رئیس بخش راه آهن در مقر اصلی فرماندهی عثمانی حداقل یک حکم دیپورتاسیون را امضاء نموده است. سرگرد ابرهارد گراف ولفس کیل فون رایشنبرگ با توپخانه‌ای که از آلمان وارد شده بود منطقه ارمنیان در اورفا را به توپ بست.

اما تاکنون هیچ سند معتبری در دست نیست که دال بر این باشد که رهبری رایش آلمان از ترکهای جوان خواسته باشد، در یک منطقه ۲۵۰۰ کیلومتر دور از آلمان یک اقلیت مسیحی را از بین ببرند. و به اعتقاد کارشناسان بیانات ضد ارمنی و ابراز همدردی با ارمنیان در اسناد داخلی آلمانی تقریباً هم تراز بوده‌اند.

البته پس از پایان جنگ (اول جهانی) ادارات برلین به تعداد زیادی از ترکهای جوان برای فرار از دست متفقین ظفرمند یاری رساندند. وزیر کشور عثمانی، طلعت، که سفیر ولف مترنیش «روح [عامل اصلی] پیگردهای ارمنی‌ها» نامیده بود، خود را در مرکز پایتخت رایش (آلمان) پنهان نموده بود. وی به نویسنده ترک ادیب آدیور گفته بود که آماده است برای کاری که کرده است بمیرد. آنچه که وی می‌داند این است که برای آن می‌میرد. همین طور هم شد: یک جوان ارمنی وی را ۱۹۲۱ در خیابان هاردنبرگ به ضرب گلوله کشت.

ضارب دادگاهی شد، اما بر خلاف انتظار عموم از طرف دادگاه تبرئه گردید.

آن زمان، در سالن دادگاه دانشجوی حقوق یهودی تباری به نام روبرت کمپنر نشسته بود و جریانات و حوادث را به دقت دنبال می‌کرد. کمپنر بعدها نوشت که در این دادرسی برای نخستین بار این اصل به اجرا درآمد که «قطعاً کشورهای خارج هم قادرند بر علیه جینوساید به مبارزه برخیزند و این، دخالت در امور داخلی کشورها محسوب نمی‌شود».

آن زمان که نازیها به قدرت رسیدند، کمپنر ناچار گشت به ایالات متحده مهاجرت کند. ۱۹۴۹ به آلمان بازگشت - این بار بعنوان نایب رئیس شاکی آمریکائیکها برای دادگاهی نمودن جنایتکاران جنگی در نورنبرگ.

هفته‌نامه آلمانی «شپیگل»، شماره ۱۶، ۱۸ آوریل سال ۲۰۰۵.

Klaus Wiegrefe

Todesmärsche nach Aleppo

Im ersten Genozid des 20. Jahrhunderts brachten Türken mehr als eine Million Armenier um.

Flucht vor der Geschichte: Historisch ist die Schuldfrage unstrittig

توضیح مترجم: پارلمان فدرال آلمان در ۲۱ آوریل ۲۰۰۵ کشتار جمعی ارمنه که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ شروع شد و در پی آن بیش از یک میلیون نفر کشته شدند را با وجود اعتراض شدید دولت ترکیه به بحث و گفتگو گذاشت. تمام فراکسیونهای پارلمان از ترکیه خواستند این جنایت بزرگ را چون بخشی از تاریخ خود بپذیرد، با آن برخورد روشنگرانه و صادقانه کند و از آن درسهای لازم را بگیرد. پارلمان همچنین به نقش و مسئولیت رایش آلمان در این جنایت که به ندهای انسانی سفارت این کشور در استانبول واقعی نهاده بود پرداخت و آن را تقبیح نمود.

تاریخ ترجمه: ۲۴ آوریل ۲۰۰۵